

اعجاز قرآن کریم در پرورش و رشد عقلی بشر

تاریخ دریافت مقاله: آبان ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش مقاله: آذر ۱۳۹۸

بهروز حیدری^۱، عباسعلی حسن پور^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد، علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده تهران
^۲ استادیار، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده تهران

نویسنده مسئول:

بهروز حیدری

چکیده

هدف نهایی نزول قرآن، انسان سازی و تربیت بشر است. اندیشمندان در مورد اعجاز قرآن بحث های دامنه داری کرده و در این زمینه ابعاد گوناگونی را مطرح نموده اند البته در این موضوع برخی اختلاف نظرها نیز وجود دارد و بعضی نیز نظر داده اند که همه این وجوه یک دهم وجوه اعجاز قرآن کریم نیست و همه آنها صحیح است و محدود کردن وجوه اعجاز صحیح نیست. از جمله وجوهی که برای آن قائل شده اند اعجاز معنوی آن است با مطالعه سیر تاریخ قبل و بعد اسلام متوجه می شویم که قرآن بنیانگذار یک نقطه عطف تاریخی است و فرهنگ و تمدنی را در حاشیه و ذیل خودش شکل داده است. و این تمدن مدیون افرادی است که در دامان این کتاب الهی به شاگردی نشستند و قرآن کریم نیز آنچنان آنها را پروراند که قرنها است جامعه جهانی از برکات آنها استفاده می کنند این پرورش را اگر فقط در جنبه هدایتی قرآن دیده شود نمی تواند دیدگاه صحیحی باشد چرا که سایر کتب آسمانی نیز همین هدایت را دارا بودند ولی این چنین تاثیر گذار نبودند در قرآن کریم این پرورش استعداد را رشد نام گذاری شده که معنی آن اعم از هدایت است در این تحقیق به طور خلاصه به زندگی نامه چند تن از مشهورترین دانشمندان دوره اسلامی پرداخته شد و مشاهده گردید که همه آنها به نوعی شروع تحصیل خود را با فراگیری قرآن پیوند زده اند و البته این آمیخته بودن را تا آخر عمر نگه داشتند و قرآن هم آنها را چنان پرورش داد که منشاء اثرات بزرگی در زمان خودشان شدند و هنوز هم هستند و این از اعجاز رشد و پرورش افکار قرآن کریم است چرا که قبل از نزول قرآن کریم به زحمت می توان دانشمند بزرگی را در خطه سرزمینهای اسلامی یافت و نام برد در حالی که بعد از اسلام در همه زمینه های علمی دانشمندان زیادی را می توان نام برد.

کلمات کلیدی: وجوه اعجاز قرآن، پرورش، رشد، دانشمند اسلامی، تاریخ اسلام.

مقدمه

قرآن کریم کتابی است الهی و جاودانی با وجود تغییر ناپذیری خودش تغییر آفرینی است که در همه زمانها و مکانها باعث رشد عقلانیت بشر می‌شود و به تبع آن منشاء تحولات بزرگ اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی می‌گردد همه این دگرگونی فردی و اجتماعی را نمی‌توان در وجه هدایتی قرآن کریم دانست زیرا خداوند متعال در قرآن کریم بارها فرموده است که در سایر کتب آسمانی مانند تورات و انجیل نیز هدایت قرار داده است.^۱ در حالی که در زمان نزول قرآن کریم هنوز بعد از گذشت قریب به دو هزار پانصد سال از نزول تورات و ششصد سال از نزول انجیل، این دو کتاب الهی تاثیر چندانی در پیشرفت جوامع بشری نداشتند بنابراین باید در کنار وجه هدایتی قرآن کریم وجه دیگری را جست که اعجاز گونه در کمترین زمان باعث رشد و پرورش عقلانی پیروانش گردید که این باعث تحولی عظیمی در جامعه جاهلیت قبل از اسلام شد این رشد را قرآن کریم در چند آیه متذکر شده است آیا می‌توان آن را اعجاز پرورش افکار قرآن کریم نام‌گذاری نمود؟ و آیا دانشمندان اسلامی تحت این اعجاز قرآن کریم توانستند به درجات بالای علمی برسند؟

پیشینه

قرآن کریم به طور مستقیم به معجزه بودن خودش اشاره ننموده است و دانشمندان اسلامی بر اساس برخی آیات مانند آیات تحدی به معجزه بودن قرآن کریم پی برده‌اند و در این آیات نیز مشخص نگردیده است که وجه اعجاز آن در چیست بنابراین برای فهمیدن این که قرآن کریم در چه مواردی اعجاز دارد از قرون اولیه تشکیل تمدن اسلامی تحقیقات بسیار زیادی صورت گرفته که دست مایه آن تاکنون نوشته شدن صدها جلد کتاب و صدها پژوهش و مقاله در زمینه وجوه اعجاز قرآن کریم می‌باشد و کمتر قرآن پژوهی یافت می‌شود که در باره اعجاز نوشته‌ای نداشته باشد اما به جرأت می‌توان گفت معجزه رشد و پرورش افکار انسان از دید قرآن پژوهان مغفول مانده و به آن اشاره‌ای نشده است و ما در این پژوهش سعی در اثبات وجود این وجه اعجاز در قرآن کریم و متفاوت بودن آن از وجه هدایتی هستیم.

تحلیل تاریخی تاثیر قرآن کریم

پیامبر اسلام در عصری به رسالت مبعوث گردید که قرآن کریم به حق آن را عصر جاهلیت نامیده است. در میان ملت عرب، اثری از دانش و تمدن نبود، اکثریت مردم بی سواد و نا آشنا با خواندن و نوشتن بودند و غالباً در بیابانها و صحراها سرگردان بودند و از شهر نشینی و آداب ستن تمدن و پیشرفت چیز قابل عرضه‌ای نداشتند. زندگی آنان در سطح پایینی بود و از طریق چپاول و غارتگری و راهزنی آن را اداره می‌نمودند. و اشعار سروده شده آن زمان در رابطه با جنگها و خونریزی و هتک حرمت و یا تفاخر به قبیله و دارایی و ثروت بود. آیاتی که در رابطه با دوران جاهلیت در قرآن کریم آمده است که نشان می‌دهد مردم در چه سطح پایینی زندگی می‌کردند در رأس این امور که غالباً کارهای ناپسندی هم بوده می‌توان از نظام رباخواری^۲، وادار کردن کنیزکان به زنا به قصد تحصیل درآمد^۳، رواج زنا و فحشا در میان زنان به طور عام، تحصیل مال از مجرای قمار بازی و تولید شراب و مسکرات^۴، تجاوز به اموال یکدیگر از طریق غارت و یورش به مسافران و افراد تازه وارد یاد کرد و این در شرایطی بود که اصل دزدی را عیب می‌شمردند.^۵ و دیگر رواج سحر و کهنات و فال‌زنی که در آن جامعه شایع بود. آنچه به عنوان جمع‌بندی نظام اقتصادی در دوران جاهلیت می‌توان گفت مساله نظام معیشتی ساده و پایین و توأم با فقر و فلاکت در جزیره العرب بود به طوری که در اکثر سالها قحطی و خشکسالی بر جامعه سایه افکنده و مردم با حداقل وسایل زندگی می‌کردند به طوری که در سخنان فاطمه زهرا (س) خطاب به مهاجر و انصار آمده است: «وکنتم ... تشریبون الطرق و تقناتون القد»^۶ که در این جمله مراد از «طرق» آبهای مجاری عمومی است که چهارپایان نیز از آن خورده، یا بعضاً در آن بول می‌کردند و مقصود از «قد» پوستهای دباغی نشده حیوانات است.^۷

^۱ سوره مبارکه مائده آیات ۴۴ و ۴۶-سوره مبارکه انعام ۱۵۴ - سوره مبارکه اسرا آیه ۲- سوره مبارکه قصص آیه ۴۳

^۲ سوره مبارکه بقره آیه ۲۷۵ = سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۳۰

^۳ سوره مبارکه نور، آیه ۳۳

^۴ سوره مبارکه بقره آیه ۲۱۷- سوره مبارکه مائده آیه ۹۰

^۵ عسکری، مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین ج ۱ ص ۷۰، کلیه اصول دین، قم، ۱۳۷۴ ش

^۶ همان، ج ۱ ص ۵۹ الی ۶۵

^۷ همان، ج ۱ ص ۳۷

^۸ معارف، مجید، در آمدی بر تاریخ قرآن (معارف) ص ۵۶ و ۵۵، نبا، تهران، ۱۳۸۳ ه ش

نهج البلاغه را می توان یکی از منابع اصیل فرهنگ اسلامی دانست که بررسی و کاوش در آن، می تواند حقایق زیادی را برای ما از آن دوران آشکار نماید. زیرا تمام مطالب آن برگرفته از قرآن و آیات الهی است. بدینسان می توان نهج البلاغه را یکی از اسناد مهم و غیر قابل تشکیک اسلام دانست. گوینده این خطبه ها، تاریخ شناس و آشنا به گذشته تاریخ بشر بوده و از سرگذشت عبرت آموز اقوام و ملل پیشین به خوبی اطلاع داشته است. جنگ و خو نریزی در میان قوم عرب، چنان تفرقه ایجاد کرده بود که به سان شترانی بی ساربان، به هر سو گریزان بودند. آتش خشم و کینه در وجودشان شعله ور و شکافی عمیق بر دلهايشان حاکم بود. الفت و همبستگی، از میان خویشاوندان رخت بر بسته بود و هر کس به دنبال کینه خود بر عداوتش می افزود. حضرت علی(علیه السلام) در رابطه با اوضاع و احوال اجتماعی دوران پیش از اسلام به نکات ارزشمندی اشاره کرده است از جمله در رابطه با اختلاف و تفرقه حضرت می فرماید: (فلم َ لله به الصدع و رتق به الفتق و آلف به الشمل بین ذوی الأرحام، بعد العداوی الواغری فی الصدور و الضغائن القادحی فی القلوب)^۹.

اوضاع در سایر سرزمینهای خارج از شبه جزیره عربستان نیز بهتر از آنها نبود در سرزمین ایران که یکی از ابرقدرتهای آن زمان یاد می شود سلسله ساسانیان در آن حکم فرما بود اجتماع آن روز ایرانیان یک اجتماع طبقاتی عجیبی بود. حتی آتشکده های طبقات مختلف با هم فرق داشت. هیچ کس حق نداشت از طبقه ای وارد طبقه دیگر بشود. یک بچه کفشدوز و یا کارگر نمی توانست با سواد بشود. تعلیم و تعلم در انحصار اعیان زادگان و موبد زادگان بود. دین زرتشت به قدری در دست مؤبدها فاسد شده بود، که ملت ایران هیچ گاه نمی توانست از صمیم قلب به آن عقیده داشته باشد، حتی بعضی از محققین گفته اند: اگر اسلام هم در آن وقت به ایران نیامده بود، مسیحیت تدریجاً ایران را مسخر می کرد.^{۱۰} و همچنین در اواخر عهد ساسانی، آئین زرتشتی کاملاً حقیقت خود را از دست داده بود. و اصول و عقاید زرتشت را بیشتر خرافات و افسانه ها تشکیل می داد و در این دوره حقایق این دین، جای خود را به یک مشت شعائر پوچ و بی روح و بیهوده ای داده بود که موبدان پیوسته برای تقویت خود بر تشریفات آن می افزودند. و عموم طبقات مردم در فقر و تنگ دستی و با خفت و خواری زندگی می نمودند

اکنون ببینیم قرآن کریم در جهان آن روز، با ویژگی محیطی و فرهنگی جاهلی چه کرد؟ آموزه های قرآنی انقلاب و دگرگونی عمیق آفرید، بر تمام عقاید، اعمال و اخلاق نادرست عرب و غیر عرب خط بطلان کشید و فصلی نوین و ابدی از معارف و ارزشهای الهی در تاریخ بشر گشود: ظهور اسلام در عربستان یکی از بزرگترین انقلابهای تاریخ بشری بود... به تدریج در مدت کوتاهی شبه جزیره عربستان را فراگرفت، پس از آن به کشورهای مجاور هم که دارای برجسته ترین تمدن و فرهنگ آن عصر بودند رو آورد. تغییرات و تحولات شگرف و بسیار ژرفی که در مردم و جامعه آن کشورها به نام اصول مذهبی به وجود آورد از شگفتیهای پر از رمز حیات بشری است که بسیاری از وابستگیهای بیهوده زندگی را از میان برد، و بسیاری از وابستگیهای جدید را که از هر زنجیر پولادین محکمتر بود در دل مردم آفرید. این انقلاب نه تنها عربستان مرده و صحرای بی آب و علف ساکت و بی سروصدایی را که مردمش جز انگشت شماری ناشناس بودند، به عربستان پر سر و صدایی که هزاران فرد آن به نامها و عناوین و برجستگیهای اخلاقی شناخته شدند، تبدیل کرد و بلکه فلسفه ها و اندیشه های نوینی برایشان آورد.^{۱۱} به گفته مرحوم علامه طباطبائی «بی شک این همه آوازه ها از سر دولت قرآن بوده و از زمان نزول آن شروع شده است». قرآن کریم رسالت خطیر خود را از هدایت افکار و تهذیب نفس آغاز کرد و در مرحله بعد به اصلاح اعمال مردم پرداخت. اولین چیزی که اسلام و قرآن از مردم زمان جاهلی گرفت تشتت آراء و عقاید مذهبی بود و به جای آن وحدت عقیده (توحید) نهاد، که قبل از آن، فرهنگ بت پرستی در حجاز، فرهنگ موبدی در ایران و فرهنگ تثلیث در روم نتوانسته بود چنین وحدتی ایجاد کند.^{۱۲}

سیر تحول آفرینی و هدایت فکری قرآن بدین سان آغاز شد که آن می توان را معجزه پرورش افکار نام گذاری نمود. امام خمینی می فرماید: «این کتاب عزیز در محیطی و عصری نازل شد که تاریخ ترین محیط و عقب افتاده ترین مردم در آن زندگی می کردند و به دست کسی و قلب الهی کسی نازل شد که زندگی خود را در آن محیط ادامه می داد. و در آن حقایق و معارفی است که در جهان آن روز - چه رسد به محیط نزول آن - سابقه نداشت. و بالاترین و بزرگترین

^۹ نهج البلاغه، ترجمه عبدالمجید معادی خواه، خطبه ۲۲۲، ذره، تهران، ۱۳۷۹ ش

^{۱۰} ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه علی پاشا صالح، ج ۱، ص ۲۹۹، کتابخانه ابن سینا، تهران، ۱۳۳۵ ه ش، دوم

^{۱۱} زین العابدین راهنما، ترجمه و تفسیر قرآن، مقدمه، ص ۷۵. سازمان اوقاف، تهران، ۱۳۵۴ ه ش، اول

^{۱۲} طباطبائی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، ص ۱۲۳، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۳ ه ش، دوم

^{۱۳} شهید مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۲۶۹. صدرا، تهران، ۱۳۹۸ ه ش، ۵۶

معجزه آن همین است. آن مسایل بزرگ عرفانی که در یونان و نزد فلاسفه آن سابقه نداشت و کتب ارسطو و افلاطون بزرگترین فلاسفه آن عصرها از رسیدن به آن عاجز بودند و حتی فلاسفه اسلام که در مهد قرآن کریم بزرگ شدند و از آن استفاده ها نمودند به آیاتی که به صراحت زنده بودن همه موجودات جهان را ذکر کرده آن آیات را تأویل می کنند، و عرفای بزرگ اسلام که از آن ذکر می کنند همه از اسلام اخذ نمودند و از قرآن کریم گرفته اند، و مسائل عرفانی به آن نحو که در قرآن کریم است در کتاب دیگر نیست»^{۱۴}.

ایشان در جای دیگر قرآن کریم را کتاب معرفه الله و طریق سلوک به او معرفی می کند.^{۱۵} «عظمت اسلام و قرآن و بزرگی بزرگان اسلام به قانونهای راست و درست و معارف و حقایق بلند پایه آنها و تربیت ها و تعلیم های خردمندانة آنهاست که کفیل سعادت ابدی و نورانیت همیشگی هستند و عهده دار زندگی این جهان و آن جهان هستند»^{۱۶}. و در جای دیگر می فرماید: «قرآن کتاب انسان سازی است، می خواهد انسان درست کند... پیغمبر(ص) می خواست همه مردم را علی بن ابیطالب کند ولی نمی شد و اگر بعثت پیغمبر(ص) هیچ ثمره ای نداشت الا وجود علی بن ابیطالب و وجود امام زمان (عج) این هم توفیق بسیار بزرگی بود. اگر خدای تبارک و تعالی پیغمبر را بعث می کرد برای ساختن یک همچو انسانهای کامل، سزاوار بود، لکن آنها می خواستند که همه آن طور بشوند، آن توفیق حاصل نشد»^{۱۷}. و در جای دیگر می فرماید «قرآن کتاب تربیت انسان است»^{۱۸}.

تعریف معجزه

دانشمندان اسلامی تعریف هایی برای اعجاز ارائه کرده اند که به ظاهر، مختلف اند، لکن همه به یک معنای واحد بر می گردند. آنچه از بررسی تعاریف اعجاز از دیدگاه علما بدست می آید این است که موارد زیر به عنوان ارکان معجزه لازم است: وقوع حادثه ای که خلاف عادت باشد و یا جلوگیری از وقوع حادثه ای که طبق عادت است و باید واقع شود. به دنبال ادعای یک منصب الهی و یا ادعای حقانیت دین باشد پس اگر هیچ نوع ادعایی نباشد و شخص آورنده از صالحین و مؤمنین باشد این کار را کرامت گویند. همراه با تحدی و مبارزه طلبی باشد. مطابق ادعای صاحب معجزه باشد. شکست ناپذیر باشد.

اینکه قرآن معجزه است همه قبول دارند اما در وجه اعجاز قرآن نظر علماء متعدد است در یک تقسیم بندی دو جهت عمده تصور می شود: اعجاز بیانی، اعجاز محتوایی.

اعجاز بیانی: که به اعجاز ادبی و لفظی هم تعبیر می شود یعنی الفاظ و کلمات و جملات و نظم ادبی و اسلوب قرآن با قطع نظر از اینکه چه احکامی را و چه عالمی را حکایت می کند همه معجزه اند و دارای چندین وجه است اعجاز محتوایی: اعجاز محتوایی که از آن به اعجاز علمی، معنوی و... هم تعبیر شده است، یعنی قرآن به خاطر احکام متعالی، اخبار علمی و غیبی و... با قطع نظر از کلمات و الفاظش معجزه است و برای آن مصادیق و وجوهی ذکر کرده اند. در رابطه با اعجاز بیانی که از ابتدا مورد توجه قرآن پژوهان واقع شد از قرنهای گذشته تا کنون تحقیقات بسیار زیادی انجام گرفته و کتابهای فراوانی نوشته شده است.

در رابطه با اعجاز محتوایی یا معنوی در سالهای اخیر و نیز اعجاز علمی قرآن کریم، جنبشی را در میان اندیشمندان به پا نمود تا بتوانند قرآن کریم را به عنوان معجزه جاوید به جهانیان معرفی نمایند چرا که فهم اعجاز بیانی را مختص کسانی است که به زبان و ادبیات عرب تسلط دارند در حالی که زبان علم زبانی جهانی است.

اما وجوهی از اعجاز معنوی و محتوایی قرآن کریم از پژوهش محققین خارج بوده و از دوران اولیه ظهور اسلام تا کنون کمتر به آن پرداخته شده است از مهمترین این وجوه می توان به اعجاز روحانی قرآن اشاره نمود.

قرآن معجزه ای است که با عقلها و اندیشه ها و ارواح انسانها سرو کار دارد.^{۱۹} بنا براین این معجزه روحانی از معجزات دیگر که اغلب جسمی هستند برتر خواهد بود.

^{۱۴} امام خمینی، صحیفه امام (نور) ج ۱۶، ص ۲۱۰، مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۶۸

^{۱۵} همان، ص ۲۰۹.

^{۱۶} امام خمینی، کشف الاسرار ص ۶۳، کتابفروشی علمیه اسلامیة، تهران، ۱۳۲۷ ه ش، سوم

^{۱۷} صحیفه امام ج ۱۲، ص ۴۲۴

^{۱۸} همان، ج ۱۴، ص ۱۵۳

^{۱۹} مکارم شیرازی، ناصر، قرآن و آخرین پیامبر، ص ۲۶۰، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۵، چهارم

آنجا که ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن درباره قرآن و اسلام نوشته است: همچنان که در تلمود قانون و اخلاق از یکدیگر جدا نیستند، در قرآن نیز این دو یکی بیش نیست. رفتار دینی در قرآن و تلمود شامل رفتار دنیوی نیز هست و همه امور آن از جانب خدا به وحی آمده است. قرآن شامل مقرراتی در خصوص آداب زندگی و بهداشت، ازدواج و طلاق، رفتار با فرزندان و بردگان و حیوانات، تجارت و سیاست، ربا و وام، عقود و وصایا، امور صناعت و مالیه، جرایم و مجازات، و جنگ و صلح است.^{۲۰}

مدت سیزده قرن قرآن در حافظه اطفال مسلمان محفوظ مانده، خاطرشان را تحریک کرده، اخلاقشان را شکل داده، و قریحه صدها میلیون مرد را پیراسته کرده است. قرآن آسانترین، بی ابهامترین، و غیر تشریفاتی‌ترین کیشها را، آزاد از قید مراسم بت پرستی و کاهنی، به جانهای ساده عطا کرد. اخلاق و فرهنگ مسلمانان را به برکت خویش ترقی داد و اصول نظم اجتماعی و وحدت جمعی را در میان آنها استوار کرد. به پیروی مقررات بهداشت ترغیبشان کرد، عقولشان را از بسیاری اوهام و خرافات و از ظلم و خشونت‌رهایی داد، وضع بردگان را بهبود بخشید، مردم زبون را از حرمت و عزت نفس برخوردار کرد، و در جامعه مسلمانان (اگر از رفتار بعضی خلفای دوران بعد صرف نظر کنیم) اعتدال و تقوایی به وجود آورد که در هیچ یک از مناطق جهان که قلمرو انسان سفیدپوست بوده نظیر نداشته است. اسلام به مردم تعلیم داد که، بی شکایت و ملالت، با مشکلات زندگی روبه رو شوند، محدودیتهای آن را تحمل کنند؛ در عین حال آنها را به توسعه و پیشرفتی برانگیخت که از عجایب تاریخ بود، و دین را چنان تعریف کرد که مسیحی و یهودی اصیل آیین در کار پذیرفتن آن مانعی نخواهند دید.^{۲۱}

تاثیر قرآن کریم بر دانشمندان مسلمان

بنابراین یکی از مهمترین وجوه اعجاز قرآن، پرورش افکار و مستعد نمودن عقول بشر می‌باشد، که از بشر عصر نزول را که در جاهلیت خود فرو رفته بود انسانهایی بسازد، که قرن‌ها پرچم دار پیشرفت علم و فرهنگ در جهان شوند آیا این رشد فکری و عقلی می‌تواند منشایی جز قرآن داشته باشد. گروهی از قرآن پژوهان حضرت علی علیه السلام را از وجوه اعجاز قرآن بر شمرده‌اند بنابراین می‌توان سایر امامان معصوم را که پرورش یافته مکتب قرآن هستند جزء اعجاز پرورشی قرآن کریم دانست و در سطحی پایین‌تر آیا می‌توان گفت که دانشمندان دوره اسلامی نیز معجزه پرورش به واسطه قرآن کریم هستند و این دانشمندان به واسطه پرورشی که قرآن کریم در فکر و ذهن این دانشمندان ایجاد نمود به این جایگاه علمی رسیده‌اند؛ یا اگر قرآن هم نبود آنان باز هم به این جایگاه می‌رسیدند یعنی آیا دانشمندانی مانند ابن سینا و سهرودی و شاعران و سخنورانی چون سعدی و حافظ و فیلسوفانی چون ملاصدرا و سهروردی، معجزه پرورش قرآن هستند؟ و اگر قرآن باعث رشد فکری، ذهنی، عقلی، می‌گردد آیا امکان دارد که کم رنگ شدن فراگیری آن در طفولیت یا ابتداء آموزش تحصیلی باعث کم شدن دانشمندان طراز اول شود و ما مانند گذشته افراد تاثیر گذار در علم و اندیشه نداشته باشیم. با مطالعه تاریخ قبل از اسلام دانشمند و یا اثر برجسته علمی که جهانی باشد مشاهده نمی‌شود.

برای همین به بررسی بیوگرافی تحصیلی چند تن از معروفترین اندیشمندان در علوم مختلف در دوره اسلامی می‌پردازیم البته امروزه و در فضای علمی کنونی، "دانشمند" به کسی گفته می‌شود که تنها بر یک رشته علمی تسلط کافی داشته باشد و بتواند در رشته خود نوآوری کرده و آن دانش را یک گام به جلو ببرد، اما با مطالعه تاریخ علم به دوره‌هایی بر می‌خوریم که در آنها "دانشمند" لقب کسی است که در تمامی علوم زمان خود مهارت داشته و در بیشتر آنها صاحب نظر به حساب آید. و دیده شده که بعضی از این دانشمندان توانسته‌اند چندین شاخه از علوم زمان خود را به شکل قابل اعتنایی ارتقاء داده و در آنها تاثیر شگرفی بگذارند؛ بنابراین ممکن است در بررسی تاریخچه علوم مختلف به نام یک دانشمند برخورد کنیم که در رشد تمامی این علوم موثر بوده است و نام او به عنوان یک نابغه در تاریخ ثبت شده باشد. جابر بن حیان کوفی، دانشمند شیعی قرن دوم هجری قمری که مجموعه بزرگی از آثار علمی در کیمیا، فلسفه، طب، ریاضیات، نجوم و موسیقی به او نسبت داده شده است؛ هرچند شهرت او به سبب کیمیا است. آثار منسوب به او چارچوبی شیعی دارد. جابر کیمیا را علمی الهی و برترین علم می‌داند که سالک باید بعد از خواندن ریاضی و فلسفه به آن دست یابد.

^{۲۰} ویلدورانت، تاریخ تمدن، ج ۴ ص ۲۳۳، تهران، اقبال، فرانکلین، ۱۳۳۷، ترجمه احمد آرام و دیگران

^{۲۱} تاریخ تمدن، ج ۴ ص ۲۳۹

شماری از تاریخ‌نگاران و زندگی‌نگاران، از جمله ابن خَلکان، ابن ندیم، ابن طاووس، صَفَدی، سید محسن امین و صدیق حسن خان جابر را از شاگردان امام جعفر صادق (ع) دانسته‌اند.

ظهور اسلام و تعالیم روح بخش آن، تحول شگرفی در سیر تفکرات و اندیشه دانشمندانی که در حیطه فلسفه قدم نهاده‌اند، به وجود آورد.

فیلسوفان اسلامی، با تحقیق و نقد آثار بزرگان فلسفه یونان نظیر ارسطو، نقش به‌سزایی در پویایی فلسفه داشتند. شاید بتوان بر پایه مستندات تاریخی گفت که فارابی، اولین کسی است که مکتب فلسفی را در جهان اسلام بنا نهاد.

"فارابی" یکی از نوابغی است که در زمانه بسیار حساس تاریخی ظهور کرد و توانست تاثیر عمیق و بسزایی را در تفکر اندیشمندان بعد از خود به جا بگذارد، تاثیر فارابی به قدری شگرف است که شاید بتوان گفت او و اندیشه‌های او بود که توانست زمینه را برای شکوفایی تمدن اسلامی فراهم سازد. دغدغه اصلی فارابی پیوند و تلفیق میان دین و فلسفه بود و معتقد بود که میان دین محمدی و حکمت یونانی تناقضی وجود ندارد و اگر اختلافی وجود دارد مربوط به ظواهر امر است که می‌توان با تاویلات فلسفی آن را برطرف کرد.

فارابی در بغداد علوم متداول زمان مانند علوم عربی و فقه و کلام را به خوبی فراگرفت و تنها به منظور فراگیری عمیق و دقیق منطق و فلسفه در حلقه درس "یوحنا" شرکت جست.^{۲۲}

تاریخ نگار، عرب ابن ابی عصبیه (وفات ۶۶۸ ه.ق) در کتاب او یون خود اشاره کرده‌است که فارابی که پدر قرآن است از نسب پارسی بود.

ابوعلی سینا از بزرگترین دانشمندان ایرانی است که در پاره‌های از علوم من جمله؛ طب، زیست‌شناسی، منطق و فلسفه از سرامدان تاریخ علم محسوب میشود.

بوعلی سینا که نام کامل او "حسین بن عبدالله بن علی بن سینا" و ملقب به "شیخ الرئیس" است، در سال ۳۷۰ هجری قمری در روستایی به نام "افشنه" از توابع شهر "بخارا" به دنیا آمد. در سیر مطالعه زندگی وی، به برکت شرح حالی که خود او برای یکی از شاگردانش بیان کرده‌است، اطلاعات کافی و به نسبت زیادی در مورد چگونگی شروع تحصیل و آموزش او در دوران جوانی و نوجوانیش وجود دارد. او به قول خودش تا ده سالگی، قرآن و بسیاری از علوم ادب را آموخته بود و مردم از او در تعجب بودند.^{۲۳}

بی تردید "ابوعلی سینا" نامدارترین دانشمند مسلمان و ایرانی است که توانسته است در بیشتر علوم زمانه خود تحول ایجاد کرده و نام خود را در تاریخچه بسیاری از علوم به ثبت برساند.

شهاب‌الدین یحیی سهروردی (متولد ۵۴۹ ه.ق) معروف به شیخ اشراق، عارف و مؤسس مکتب اشراق است. او در سهرورد زنجان چشم به جهان گشود. سهروردی کسب علم را از قبل از بلوغ نزد مکتب دار سهرورد شروع کرد و قرآن و ادبیات عربی و فارسی را فراگرفت و در سیزده سالگی از سهرورد خارج شد و عازم آذربایجان، شهر مراغه شد تا در خدمت مجدالدین عبدالرزاق جیلی در مدرسه معروف مجاهدیه مشغول به یادگیری حکمت و اصول فقه شود و منطق صوری ارسطو را نیز در آنجا مسلط شد. و در حوالی بیست سالگی یعنی به تاریخ ۵۶۸ ه.ق به اصفهان رفت و بیشتر اطلاعات اصلی مدرّسی و حوزوی خود را در آنجا تکمیل کرد.^{۲۴}

خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ه.ق) حکیم و متکلم شیعه قرن هفتم هجری است. خواجه نصیر نویسنده کتاب‌ها و رساله‌های بسیاری در علوم اخلاق، منطق، فلسفه، کلام، ریاضیات و نجوم است.

محمد بن محمد بن حسن، مشهور به خواجه نصیرالدین طوسی در ۱۱ جمادی‌الاول سال ۵۹۷ ه.ق در طوس به دنیا آمد و لقب «طوسی» برای وی، به زادگاه او اشاره دارد.^{۲۵} او در کودکی قرآن کریم، صرف، نحو و آداب را فرا گرفت. سپس با راهنمایی پدرش، مقدمات ریاضیات را نزد کمال‌الدین محمد آموخت. همچنین فقه و حدیث را نزد پدر و جدش که خود از فقها و محدثان آن عصر بوده‌اند فراگرفت.^{۲۶}

^{۲۲} غالب، مصطفی، فی سبیل موسوعه الفلاسفه- الفارابی، ص ۱۱، الهلال، بیروت، ۱۹۹۸ م

^{۲۳} دیباجی، سید ابراهیم، ابن سینا به روایت اشکوری واردکنی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۴، ص ۳۵

^{۲۴} مجتهدی، کریم، سهروردی و افکار او (تاملی در منابع فلسفه اشراق)، ص ۵۳-۴۲، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۹۳ ه.ش.

دوم

^{۲۵} نعمه، عبدالله، فلاسفة الشیعة، ص ۵۳۵، ترجمه غضبان جعفر، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۷ ه.ش، اول

^{۲۶} الامین، حسن، الاسماعیلیون و المغول و نصیرالدین الطوسی، ص ۱۶-۲۰، بیروت، ۱۹۹۷ م

ابومحمد مُشرف‌الدین مُصلح بن عبدالله بن مشرف متخلص به سعدی (۶۰۶ - ۶۹۰ هجری قمری) شاعر و نویسنده پارسی‌گوی ایرانی است. اهل ادب به او لقب استادِ سخن، پادشاهِ سخن، شیخِ اجلّ و حتی به‌طور مطلق، استاد داده‌اند.

سعدی حدوداً از سال ۶۲۳ قمری در مدرسه نظامیه بغداد مشغول به تحصیل شد. این مدرسه در سال ۴۵۹ هجری به دستور خواجه نظام‌الملک طوسی، وزیر مشهور دربار سلجوقیان، تأسیس شده بود. در این مدرسه که به صورت شبانه‌روزی اداره می‌شد، دانشجویان دروسی از قبیل صرف و نحو عربی، قرآن، فقه، حدیث، اصول، طب، فلسفه و نجوم را فرا می‌گرفتند.^{۲۷}

خواجه شمس‌الدین محمد بن بهاء‌الدین محمد حافظ شیرازی (زاده ۷۲۷ هجری قمری - درگذشته ۷۹۲ هجری قمری در شیراز)، نامدار به لسان‌الغیب، ترجمان‌الأسرار، لسان‌الغرفا و ناظم‌الأولیاء، شاعر سده هشتم هجری ایران است. به گفته فخرالزمانی، حافظ در اوقات فراغت به مکتب‌خانه‌ای که نزدیک دکان نانواپی بوده می‌رفته و خواندن و نوشتن را در همان‌جا فرا گرفته است. از این معلوم می‌شود که حافظ در تمام علوم شرعی و رسمی آن زمان صاحب‌نظر و دارای تحصیلات بوده است. حتی خودش نیز اشاره کرده است که هر صبح مجلس درس قرآن داشته است.^{۲۸}

ملاصدرا در روز نهم جمادی‌الاول سال ۹۷۹ قمری (هفدهم مهر ۹۵۰، ۱۵۷۱ میلادی)، در شیراز و در محله قوام زاده شد و نام او را محمد نامیدند. به روایتی پدر او خواجه ابراهیم قوام، مردی دانشمند بود ابراهیم قوام در آغاز، محمد کوچک را به مکتب‌خانه ملاحمد در محله قوام و به نزد ملاحمد برد. محمد دو سال در این مکتب‌خانه خواندن و نوشتن و قرائت قرآن را فرا گرفت. سپس او را به یک معلم خانگی به نام ملا عبدالرزاق ابرقویی سپردند تا به محمد صرف و نحو بیاموزد.^{۲۹} و در مدرسه خواجه‌اصفهان نیز از محضر درس استادانش شیخ بهایی، میرداماد (معلم ثالث) و میرفندرسکی بهره جست. ملاصدرا دروس فقه، علوم حدیث و تفسیر را از شیخ بهایی، حکمت الهی و حکمت شرق و غرب را از میرداماد و علم ملل و نحل را از میرفندرسکی آموخت.

سید محمود حسابی در سال ۱۲۸۱ (ه.ش)، از پدر و مادری تفرشی در تهران زاده شدند. پس از سپری نمودن چهار سال از دوران کودکی در تهران، به همراه خانواده (پدر، مادر، برادر) عازم شامات گردیدند. در هفت سالگی تحصیلات ابتدایی خود را در بیروت، با تنگدستی و مرارت‌های دور از وطن در مدرسه کشیش‌های فرانسوی آغاز کردند و همزمان، توسط مادر فداکار، متدین و فاضله خود (خانم گوهرشاد حسابی)، تحت آموزش تعلیمات مذهبی و ادبیات فارسی قرار گرفتند. استاد، قرآن کریم را حفظ و به آن اعتقادی ژرف داشتند. دیوان حافظ را نیز از برداشته و به بوستان و گلستان سعدی، شاهنامه فردوسی، مثنوی مولوی، منشیات قائم مقام اشراف کامل داشتند.^{۳۰}

شهید سید محمدحسینی بهشتی در دوم آبان ۱۳۰۷ هجری شمسی در اصفهان چشم به جهان گشود. پدرش از روحانیان اصفهان و امام جماعت مسجد لومبان بود. وی از چهار سالگی به مکتب رفت و در اندک زمانی قرائت قرآن و خواندن و نوشتن را آموخت. سپس به دبستان دولتی ثروت که بعدها ۱۵ بهمن نامیده شد وارد شد. در امتحان ورودی دبستان در کلاس ششم پذیرفته شد ولی به این علت که سن کمی داشت در کلاس چهارم نشست. در آزمون‌های پایان دوره دبستان در شهر دوم شد و به دبیرستان سعدی رفت. پس از شهریور ۱۳۲۰، در سال دوم دبیرستان، همکاری‌اش با شاگردان مدرسه‌های دینی بیشتر شد و به طلبه شدن علاقه پیدا کرد. سرانجام در سال ۱۳۲۱ و در سن چهارده سالگی دبیرستان را رها کرد و به مدرسه صدر بازار رفت.^{۳۱}

شهید مصطفی چمران در سال ۱۳۱۱ خورشیدی در خیابان پانزده خرداد تهران، بازار آهن‌گرها، محله سرپولک به دنیا آمد. او فرزند حسن چمران ساوجی بود که از روستای چمران ساوه به تهران مهاجرت کرد. وی تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه انتصابیه، نزدیک پامنار، گذراند و دوران متوسطه را در دارالفنون و البرز طی کرد. وی از ۱۵ سالگی در جلسات تفسیر قرآن سید محمود علایی طالقانی در مسجد هدایت و در دروس فلسفه و منطق مرتضی مطهری و نیز در جلسات دیگر شرکت داشت.^{۳۲}

^{۲۷} موحد، ضیاء (۱۳۹۲). «فصل سوم: زمانه سعدی». سعدی. تهران: انتشارات نیلوفر. ص. ۴۸ تا ۷۳

^{۲۸} مجتباتی، فتح الله، حافظ، دانشنامه جهان اسلام، مقاله

^{۲۹} کورین، هانری، ملاصدرا، ترجمه ذبیح الله منصوری، جام طلایی، تهران، ۱۳۹۳، ش. ۱۱-۱۹

^{۳۰} ایرج حسابی، استاد عشق، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، چاپ ۲۳، ۱۳۸۳، ش. ۱۵

^{۳۱} مصاحبه دکتر بهشتی با روزنامه جمهوری اسلامی، منتشر شده در تاریخ ۱۳/۴/۱۳۶۰

^{۳۲} فهیمه السادات آقامیری-فرآوری-بخش تاریخ ایران و جهان تبیان از نقاشی شمع تا میدان جنگ مصطفی چمران

همانطور که مشاهده شد این دانشمندان که زندگی نامه آنها ذکر گردید از نام آورترین دانشمندان ایران زمین هستند که با قرآن عجین شدند و قرآن باعث رشد فکری و ذهنی آنها گردید و توانستند از تاثیر گزارترین دانشمندان مسلمان باشند البته به مانند اینها بسیار است که نوشتن نام آنها حجم زیادی را می‌طلبد.

بررسی دوران‌های طلایی شکوفایی علم

دوره طلایی اسلام یا عصر شکوفایی و ترقی اسلام، دوره‌ای در تاریخ اسلام است که به‌طور سنتی از قرن هشتم تا قرن ۱۳ میلادی به طول انجامیده است خصوصاً قرن ۴ و ۵ هجری قمری و طی آن بسیاری از جهان تاریخی اسلامی تحت سلطه خلفا قرار گرفتند و توسعه علم، اقتصادی و کارهای فرهنگی شکوفا شد.^{۳۳} هنرمندان، صنعت گران، فیلسوفان، دانش پژوهان، شاعران، جغرافی دانان، مهندسان، نویسندگان، شیمی دانان، فیزیک دانان، پزشکان، بازرگانان و دیگر دانشمندان جهان اسلام، نقش به سزایی در رشد، پیشرفت و تکامل دانش‌ها و فنون از قبیل کشاورزی، هنر، اقتصاد، صنعت، حقوق، ادبیات، دربانوردی، فلسفه، شیمی، فیزیک، جامعه‌شناسی، پزشکی و غیره ایفا کردند.^{۳۴} دانشمندان مسلمان در دوران طلایی اسلام پایه‌گذار علم نجوم و ستاره‌شناسی در جهان بودند.^{۳۵} و همه این پیشرفت‌ها مدیون مدارسی بودند که در آنها ابتدا به آموزش قرآن کریم و علوم مربوط به آن پرداخته و آموزش این علوم در اولویت قرار داشت.

پس از اسلام و به خصوص پس از سقوط بنی امیه به دست ایرانیان و روی کار آمدن عباسیان راه برای نفوذ فرهنگ ایرانی در دل فرهنگ اسلامی فراهم شد و مراکز علمی ایران در اواسط قرن دوم هجری اهمیت خود را باز یافتند. اما از آغاز قرن چهارم و در طول قرن پنجم تحولاتی در تشکیلات آموزش و پرورش ایران به وجود آمد و مساجد از شکل ساده خود خارج و در آن‌ها حوزه‌های علمیه و اتاق‌هایی برای سکونت طلبه‌ها به وجود آمد، که از همه منظم‌تر مدارس بود با نام نظامیه بود. تأسیس مدارس نظامیه در نیمه دوم قرن پنجم هجری به وسیله خواجه نظام الملک طوسی وزیر مقتدر عصر سلجوقی یکی از رویدادهای مهم علمی و مذهبی در تاریخ اسلام به شمار می‌رود که ناشی از مقتضیات حاد سیاسی و اجتماعی آن دوره بوده است هر چند این مدارس برای تقویت مذهب شافعی بود اما منشاء آثار بسیاری در دنیای اسلام شد.

آمار دقیق نظامیه‌ها مشخص نیست و تنها نظامیه بغداد به خاطر اهمیت و شهرت بیشتری که داشته بیش از سایر نظامیه‌ها مورد توجه مورخان بوده است ولی در مورد سایر نظامیه‌ها منابع بسیار محدود است. تاج‌الدین سبکی تنها تذکره نویسی قدیمی است که از نه نظامیه در شهرهای بغداد - بلخ - نیشابور - اصفهان و بصره - مرو - آمل طبرستان و موصل و هرات نام برده است.

از دانشمندی که در مدرسه نظامیه نیشابور درس خوانده و تدریس نموده‌اند می‌توان به امام موفق نیشابوری، حکیم عمر خیام، حسن صباح و امام الحرمین جوینی و امام محمد غزالی و برادرش امام احمد، امام محمد یحیی نیشابوری و شیخ عطار از جمله بزرگانی بوده‌اند که از فاصله پادشاهی غزنویان تا حمله مغول در دامان نیشابور پرورش یافته و سالها از عمر پر مایه خود را در آن به تعلیم پرداخته‌اند.

³³ George Saliba (1994), A History of Arabic Astronomy: Planetary Theories During the Golden Age of Islam, pp. 245, 250, 256-7. New York University.

³⁴ موسی نجفی (۱۳۸۸)، انقلاب فرامردن و تمدن اسلامی (موج چهارم بیداری اسلامی)، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ص. ۲۴۹

³⁵ اطلس تاریخ جهان برای دانش‌آموز، سیمون آدامز، مرجان نگهی، جمشید نوروزی؛ انتشارات افق صفحه ۶۶

رابطه تربیت و رشد استعداد و جنبه هدایتی قرآن کریم

قرآن کریم بارها بر جنبه هدایت آمیز بودن خودش تاکید نموده است بطوریکه مشتقات ماده (هدی) ۳۱۶ بار در ۶۲ سوره آمده است، برای نشان دادن با اهمیت بودن جنبه هدایتی خود بلافاصله بعد از سوره حمد در اولین آیه قابل درک می‌فرماید *ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ*^{۳۶} آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد؛ و مایه هدایت پرهیزکاران است.^{۳۷} جنبه هدایتی قرآن کریم در آیات بسیاری مطرح شده است بطوریکه بسیاری از قرآن پژوهان آن را کارکرد اصلی قرآن دانسته‌اند و جامعیت قرآن را فقط در محدوده هدایتی آن در نظر گرفته‌اند مثلاً در تفسیر نمونه در تفسیر آیه ۸۹ سوره مبارکه نحل آمده است:

با توجه به وسعت مفهوم "لِكُلِّ شَيْءٍ" به خوبی می‌توان استدلال کرد که در قرآن، بیان همه چیز هست، ولی با توجه به این نکته که قرآن یک کتاب تربیت و انسان‌سازی است که برای تکامل فرد و جامعه در همه جنبه‌های معنوی و مادی نازل شده است. روشن می‌شود که منظور از همه چیز، تمام اموری است که برای پیمودن این راه لازم است، نه اینکه قرآن یک دائرة المعارف بزرگ است، که تمام جزئیات علوم ریاضی و جغرافیایی و شیمی و فیزیک و گیاه شناسی و مانند آن در آن آمده است.^{۳۸}

و علامه طباطبایی در المیزان برای تفسیر آیه ۸۹ سوره مبارکه نحل نوشته است: و چون قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این کار و شانی ندارد لذا ظاهراً مراد از "لِكُلِّ شَيْءٍ" همه آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت باشد.^{۳۹}

حال سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا این پیشرفت و تمدن سازی قرآن کریم همه از جنبه هدایتی آن است؟ یا عللی دیگری نیز می‌تواند داشته باشد.

اگر این پیشرفت را فقط در جنبه هدایتی قرآن کریم بدانیم می‌توان گفت که برداشت دقیقی نیست، بلکه باید جنبه‌های دیگری را نیز همراه با هدایت در این تمدن سازی خیره کننده دخیل دانست. چرا که سایر کتب آسمانی نیز مأموریت هدایتی داشتند ولی هرگز نتوانستند تاثیری مانند قرآن کریم داشته باشند مثلاً قرآن کریم در رابطه با تورات آیاتی دارد که نشان می‌دهد این کتاب الهی نیز دارای جنبه هدایتی بوده است مانند آیه: *إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ*^{۴۰} و علامه در تفسیر این آیه نوشته است: خدای سبحان برای امت‌ها با اختلافی که در عهد و عصر آنهاست شریعی تشریح کرده و آن شرایع را در کتبی که نازل کرده قرار داده تا به وسیله آن شرایع هدایت شوند.^{۴۱} و همچنین در رابطه با جنبه هدایتی تورات در آیه ۱۵۴ سوره اسراء می‌فرماید:

ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ

سپس به موسی کتاب (آسمانی) دادیم؛ (و نعمت خود را) بر آنها که نیکوکار بودند، کامل کردیم؛ و همه چیز را (که مورد نیاز آنها بود، در آن) روشن ساختیم؛ کتابی که مایه هدایت و رحمت بود؛ شاید به لقای پروردگارشان (و روز رستاخیز)، ایمان بیاورند.^{۴۲}

و یا به آیه دوم سوره مبارکه اسراء اشاره نمود:

وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكَيْلًا

و ما به موسی کتاب دادیم و آن را برای بنی اسرائیل وسیله هدایت قرار دادیم [و در آن کتاب، آنان را به این حقیقت راهنمایی کردیم] که: جز مرا [که خدای یگانه‌ام] وکیل و کار ساز نگیرید.^{۴۳}

^{۳۶} سوره مبارکه بقره آیه شریفه ۲

^{۳۷} ترجمه آیت الله مکارم.

^{۳۸} مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، دار الکتب الإسلامیة - ایران - تهران، چاپ: ۱۰، ۱۳۷۱ ه.ش. ج ۱۱ ص ۳۶۱

^{۳۹} طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی قم، ۵، ۱۳۷۴ ه.ش. ج ۱۲ ص

۴۶۹

^{۴۰} سوره مبارکه مائده آیه ۴۴

^{۴۱} ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵ ص ۵۶۰

^{۴۲} ترجمه آیت الله مکارم

^{۴۳} ترجمه انصاریان

بنابراین در اینکه خداوند متعال در تورات جنبه هدایتی قرار داده است شکی وجود ندارد و یا می‌توان گفت هدف اصلی این کتاب الهی نیز مانند قرآن کریم هدایت بوده است. در رابطه با جنبه هدایتی انجیل دیگر کتاب آسمانی در قرآن کریم آمده است:

وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَأَتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ^{۴۴}

و عیسی بن مریم را به دنبال آنها (پیامبران پیشین) درآوردیم که تصدیق‌کننده تورات پیش از خود بود، و او را انجیل دادیم که در آن هدایت و نور بود و آن نیز تصدیق‌کننده تورات پیش از خود و برای پرهیزکاران هدایت و اندرز بود.^{۴۵} بنابراین وجه اشتراک کتب آسمانی ذکر شده و قرآن کریم در جنبه هدایتی آنان می‌باشد. اگر جنبه هدایتی که در قرآن کریم به تنهایی باعث شکوفایی استعدادها و پیشرفت تمدن اسلامی بوجود آمده باشد پس باید کتب آسمانی پیشین هم دارای چنین قابلیت باشند و توانسته باشند در زمان خود تغییری مانند قرآن کریم در انسانها و جامعه ایجاد کرده باشند. در حالی که مطالعات تاریخی همچنین تغییر و تحولی را تایید نمی‌نمایند. با بررسی تاریخی اوضاع اجتماعی زمان بعثت پیامبر اکرم با گذشت دوهزار و پانصد سال از نزول تورات و ششصد سال از نزول انجیل این دو کتاب الهی نتوانسته بودند تاثیر چندانی در اوضاع فردی و اجتماعی بشر داشته باشند. و جوامع یهودیان و مسیحیان که در قرآن از آنان به اهل کتاب یاد کرده در جهل برداشت‌های ناصحیح عامدانه و یا غیر عامدانه از کتب خود در پایین ترین سطح ممکن بود. بنابراین معجزه پیشرفت فردی و اجتماعی را نباید تنها در جنبه هدایتی قرآن کریم دانست یکی از گزینه‌های که توانست در کنار هدایت به پیشرفت مسلمانان کمک کند معجزه رشد و پرورش استعداد قرآن کریم است این معجزه قرآن کریم بود که توانست استعدادهای درونی ملازمانش را شکوفا نماید، و از آنها به تعبیری انسانهای رشید بسازد. و آنها نیز توانستند تمدن عظیم اسلامی را بسازند. که سرآمد همه تمدن‌ها قرار گرفت وجود این انسانهای رشید در جامعه بسیار مهم و تاثیر گذار است بطوری که در آیه ۷۸ سوره مبارکه هود آمده است:

وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَّشِيدٌ.

و قوم او به سوی شتابان آمدند، (تا به آن مهمانان دست درازی کنند)، و پیش از آن نیز این کارهای زشت را انجام می‌دادند. گفت: ای قوم من، اینان دختران منند، آنها برای شما پاکیزه‌ترند (که عقد کنید و ببرید)، پس از خدا پروا کنید و مرا درباره مهمانانم شرم‌منده و رسوا نسازید؛ آیا از شما یک مرد آگاه و رهیافته نیست^{۴۶} و در تفسیر نمونه (ج ۹، ص ۱۸۴) درباره تاثیر افراد رشید نوشته است: تعبیر "لوط" که در پایان سخنش گفت: "آیا در میان شما یک مرد رشید نیست" این حقیقت را بازگو می‌کند که حتی وجود یک مرد رشید در میان یک قوم و قبیله برای جلوگیری از اعمال ننگینشان کافی است یعنی اگر یک انسان عاقل و صاحب رشد فکری در میان شما بود هرگز به سوی خانه من به قصد تجاوز به میهمانانم نمی‌آمدید.

این تعبیر نقش "رجل رشید" را در رهبری جوامع انسانی به خوبی روشن می‌سازد این همان واقعیتی است که در طول تاریخ بشر نمونه‌های زیادی از آن را دیده‌ایم.^{۴۷} و ما در تاریخ بعد از اسلام مشاهده می‌شود که هرگاه تعداد این افراد در اجتماع بیشتر بوده جامعه نیز به سمت شوکت و سلامت پیش رفته است.

قرآن کریم در آیه ۶۵ و ۶۶ سوره مبارکه کهف در بیان داستان حضرت موسی و حضرت خضر و در خواست حضرت موسی از حضرت خضر جهت آموزش وی برای رسیدن به رشد نشان می‌دهد که رشد جدای از هدایت است چرا که حضرت موسی در آن زمان پیامبر الهی بوده و شخصی هدایت یافته است و برای رشید شدن نزد آن جناب رفته بود. که در آیه می‌خوانیم:

فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَيْكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُسُلًا

^{۴۴} آیه ۴۶ سوره مبارکه مائده

^{۴۵} ترجمه آیت الله مشکینی

^{۴۶} ترجمه آیت الله مشکینی

^{۴۷} مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۹ ص ۱۸۴

پس بنده‌ای از بندگان ما (خضر) را یافتند که ما از جانب خود رحمتی به او داده و از نزد خود علمی به وی آموخته بودیم. موسی به او گفت: آیا [اجازه می‌دهی] دنبال تو بیایم بدین قرار که از آنچه به تو آموخته شده چیزی را به من بیاموزی که مایه رشد من باشد؟^{۴۸}

شاید به تعبیری مرحله رشد مرحله بعد از هدایت است که خداوند آن را مخصوص بندگان قرار داده است است دراطاعت خداوند متعال بر دیگران پیشی گرفته و دارای صبر تحمل فراوان در این راه هستند. که این را می‌توان درزندگی امامان معصوم و بسیاری از دانشمندان مشاهده نمود که بسیاری از اینان در این راه ظلم ستم فراوان دیدند و تهمت تبعیدرا به جان خریدند.

وعلامه طباطبایی در تفسیر خود چنین نوشته: (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۴۷۴)

کلمه "رشد" در آیه شریفه، مفعول له و یا مفعول به است. و معنای آیه این است که: موسی گفت آیا اجازه می‌دهی که با تو بیایم، و تو را بر این اساس پیروی کنم که آنچه خدا به تو داده برای این که من هم به وسیله آن رشد یابم به من تعلیم کنی؟ و (یا) آنچه را که خدا از رشد به تو داده به من هم تعلیم کنی؟^{۴۹}

بررسی آیات رشد در قرآن کریم

قرآن کریم باعث رشد استعدادها می‌گردد و این مساله به نوعی در آیاتی از آن مطرح شده است و نشان می‌دهد، که خداوند از باطن انسانها و استعدادهای درونی آن کاملاً آگاه است، و فقط در ارتباط با خداوند است که آدمی در آن مسیر واقعی خود قرار می‌گیرد.

اولین مورد آیه ۲۵۶ سوره مبارکه بقره می‌باشد.

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ

از آنجا که دین و مذهب با روح و فکر مردم سر و کار دارد و دین را عامل رشد معرفی شده است در برابر انحراف و دور شدن از حقیقت وجود و گمراهی.

علامه طباطبایی در تفسیر خودش درباره این آیه شریفه نوشته است (ترجمه تفسیر المیزان ج ۲ ص ۵۲۳) کلمه "رشد" که هم با ضمه "راء" و هم با ضمه "راء و شین" خوانده می‌شود به معنای رسیدن به واقع مطلب و حقیقت امر و وسط طریق است، مقابل "رشد" کلمه "غی" قرار دارد، که عکس آن را معنا می‌دهد، بنا بر این "رشد" و "غی" اعم از هدایت و ضلالت هستند، برای اینکه هدایت به معنای رسیدن به راهی است که آدمی را به هدف می‌رساند، و ضلالت هم (بطوری که گفته شده) نرسیدن به چنین راه است ولی ظاهراً استعمال کلمه "رشد" در رسیدن به راه اصلی و وسط آن از باب انطباق بر مصداق است.

ساده‌تر بگوییم: یکی از مصادیق رشد و یا لازمه معنای رشد، رسیدن به چنین راهی است، چون گفتیم رشد به معنای رسیدن به وجه امر و واقع مطلب است و معلوم است که رسیدن به واقع امر، منوط بر این است که راه راست و وسط طریق را پیدا کرده باشد، پس رسیدن به راه، یکی از مصادیق وجه الامر است.^{۵۰}

و در آیه ۵۱ سوره مبارکه انبیاء

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ

در این آیه به وضوح می‌توان فهمید که خداوند بهتر از هرکسی استعدادهای درونی هر شخص را می‌داند و به شرط اطاعت و بندگی به بهترین شکل این استعدادها شکوفا می‌نماید و رشد انسان تضمین می‌شود.

علامه در تفسیر این آیه نیز نوشته است: (ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۴ ص ۴۱۸):

همانطور که گفته شد مقصود از "رشد" معنایی است که در مقابل "غی" و گمراهی قرار دارد، و آن رسیدن به واقع است، و در ابراهیم ابتدای فطری و تام و تمام او به توحید و به سایر معارف حقه است، و اضافه رشد به ضمیری که به ابراهیم بر می‌گردد، اختصاص رشد را به وی می‌رساند،

و می‌فهماند که ابراهیم خود لایق چنان رشدی بود، مؤید این معنا جمله "و كُنَّا بِهِ عَالِمِينَ" ما هم او را می‌شناختیم است، و این کنایه است از علم به خصوصیات حال او، و مقدار استعدادش.

^{۴۸} ترجمه مرکز فرهنگ و معارف قرآن کریم

^{۴۹} ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳ ص ۴۷۴

^{۵۰} ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴ ص ۴۱۸

و معنای آیه این است که سوگند می‌خورم که ما به ابراهیم دادیم آنچه را که وی مستعد و لایق آن بود، و آن عبارت بود از رشد، و رسیدنش به واقع، و ما او را از پیش می‌شناختیم. و همانطور که گذشت مراد از آنچه خدای سبحان به ابراهیم داد، همان دین توحید و سایر معارف حقه است که ابراهیم (ع) بدون تعلم از معلمی، و یا تذکر مذکری، و یا تلقین ملقنی، با صفای فطرت و نور بصیرت خود درک کرد.^{۵۱}

آیه شریفه بعدی آیات ابتدایی سوره مبارکه جن است که جزء معدود آیاتی است که قرآن کریم به نوعی به طور مستقیم به معجزه بودن خودش نیز اشاره می‌نماید و مطرح می‌کند که باعث رشد می‌شود.

قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ

و معنای آیه این است که: ای رسول! به مردم بگو به من وحی شده- خدا به من وحی کرده- که چند نفری از جن قرآن را شنیدند و وقتی به قوم خود برگشتند به ایشان گفتند: ما کلامی را شنیدیم خواندنی، که کلامی خارق العاده بود، و به سوی عقاید و اعمالی دعوت می‌کرد که دارنده آن عقاید و اعمال را به نیل به واقع و رسیدن به حقیقت سعادت پیروز می‌گرداند.^{۵۲}

بنابراین از این آیات می‌توان فهمید که قرآن کریم کلامی معجزه آمیز واز طرفی اعجازگونه بشر را به سوی رشد که همان شکوفایی استعداد درونی است می‌شود.

آیت الله مکارم در تفسیر خود نوشته است: (تفسیر نمونه ج ۲۵ ص ۱۰۳)

آنها حق داشتند که قرآن را سخنی عجیب بشمرند، زیرا هم لحن و آهنگ آن عجیب است، و هم نفوذ و جاذبه‌اش، هم محتوا و تاثیرش عجیب است و هم آورنده آن که درس نخوانده بود و از امیین برخاست.

کلامی است در ظاهر و باطن عجیب و متفاوت با هر سخن دیگر، و به این ترتیب آنها اعتراف به اعجاز قرآن نمودند: " آنها گفتند: این قرآن همگان را به راه راست هدایت می‌کند، و لذا ما به آن ایمان آورده‌ایم. و هرگز احدی را شریک پروردگاران قرار نمی‌دهیم تعبیر به "رشد" تعبیر بسیار گسترده و جامعی است که هر گونه امتیازی را در بر می‌گیرد، راهی است صاف، بدون پیچ و خم، روشن و واضح که پویندگان را به سرمنزل سعادت و کمال می‌رساند.^{۵۳}

آیا امکان دارد انسان به سعادت و کمال برسد بدون اینکه استعدادهای درونی وی به مرحله ظهور برسد و شکوفا شود و از آنها بهره‌ای نبرد چرا که این سعادت هم سعادت دنیوی و هم اخروی را شامل می‌شود. و سعادت دنیوی نیز در گروه رشد و پرورش صحیح قدرتهای فطری است که خداوند متعال در همه انسانها به ودیعه گذاشته و قرآن کریم این استعدادهای نهفته را آشکار می‌نماید و پرورش می‌دهد و بر اساس آن نیروهای درونی از یکی حضرت علی علیه السلام می‌سازد از یکی شاعر و از دیگری فیلسوف و وهمه اینها در صورتی است که شخص عامل به فرامین قرآن کریم و بندگی و طاعت صاحب این کلام ارزشمند باشد. و شاید بهترین کلام در این رابطه کلام حضرت علی علیه السلام است که فرمودند:

عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ ... مَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ؛

بر شما باد رجوع به کتاب خدا (قرآن) ... کسی که به آن عمل کند از همه پیشی می‌گیرد.^{۵۴}

^{۵۱} ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰ ص ۵۹

^{۵۲} همان تفسیر سوره مبارکه جن.

^{۵۳} تفسیر نمونه، ج ۲۵ ص ۱۰۳

^{۵۴} نهج البلاغه (صیحی صالح) ص ۲۱۹، خطبه ۱۵۶ (وَ عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ الْخَبْلُ الْمَتِينُ وَ النُّورُ الْمُبِينُ وَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ وَ الرَّئِىُّ النَّافِعُ وَ الْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ وَ النَّجَاةُ لِلْمُتَعَلِّقِ لَا يَعْوُجُ فَيَقَامُ وَ لَا يَزِيغُ فَيَسْتَعْتَبُ وَ لَا تُخْلِفُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ وَ وُلُوجُ السَّمْعِ . مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ وَ مَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ)

نتیجه گیری

قرآن کریم همانطور که خود را هدایت کننده معرفی نموده و از انواع هدایتها نام برده خود را رشد دهنده نیز برشمرده است و با شناخت استعدادهای درونی هر شخصی آنها را پرورش داده و باعث بروز آن استعدادها می شود و شخص را به حد اعلی آن استعداد می رساند البته در صورتی که آن انسان عامل به قرآن کریم باشد. و این را در زندگی نامه دانشمندان بزرگ اسلامی به وفور می توان یافت. که آنها در زندگی خود از با ایمان ترین افراد روزگار خود بوده اند هنگامی که کوتاه نظران حسود اتهام کفر به ابن سینا زدند ایشان در این دو بیت ایمانش را به رخ همه جهانیان کشید:

کفر چو منی گزاف و آسان نبود محکمتر از ایمان من ایمان نبود
 در دهر چو من یکی و آن هم کافر پس در همه دهر یک مسلمان نبود

بعضی از اندیشمندان قرآن کریم را عامل پیشرفت مسلمانان اعلام نموده اند و حتی برخی متفکران مثل سید جمال الدین اسدآبادی بعد از سیر و سفر در شرق و غرب راه نجات مسلمانان را بازگشت به قرآن معرفی می کند، البته این سخن تازه‌ای نیست چرا که پیامبر اکرم این بیان را بارها در طول حیات با برکت خویش به ویژه در واپسین روزهای زندگی در قالب حدیث شریف «ثقلین» نمود و ظهور عینی یافته است.

و این پژوهش را با این بیت شعر حافظ به پایان می برم که شاید بهترین خلاصه برای این تحقیق باشد:

صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم
 گر به دیوان غزل صدرنشینم چه عجب سالها بندگی صاحب دیوان کردم

والسلام علیکم

منابع و مراجع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- انصاریان، حسین، ترجمه قرآن کریم، انتشارات اسوه، قم، ۱۳۸۳ ش، اول.
- ۴- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن کریم، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، قم، ۱۳۷۳ ش، دوم.
- ۵- ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران، مروارید، تهران، ۱۳۷۵ ش، ۲ مترجم بهرام مقدادی.
- ۶- الامین، حسن، الاسماعیلیون و المغول و نصیرالدین الطوسی، ص ۱۶-۲۰، بیروت، ۱۹۹۷ م.
- ۷- ایرج حسابی، استاد عشق، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، چاپ ۲۳، ۱۳۸۳ ش.
- ۸- خمینی، روح الله، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران، ۱۳۸۹ ش، ۵.
- ۹- خمینی، روح الله، کشف الاسرار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران، ۱۳۷۸.
- ۱۰- دیباجی، سید ابراهیم، ابن سینا به روایت اشکوری واردکانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- ۱۱- زین العابدین راهنما، ترجمه و تفسیر قرآن، کیهان، تهران، ۱۳۵۴ ش.
- ۱۲- سبحانی جعفر، سیمای انسان کامل در قرآن تفسیر سوره فرقان، موسسه امام صادق، قم، ۱۳۸۴.
- ۱۳- سیمون آدامز اطلس تاریخ جهان برای دانش آموز، مرجان نگهی، جمشید نوروزی، انتشارات افق، تهران، ۱۳۹۴، ۳.
- ۱۴- طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، ۱۳۷۴ ش، ۵.
- ۱۵- طباطبائی، سیدمحمدحسین، قرآن در اسلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۳ ش.
- ۱۶- عسکری، مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین کلیه اصول دین، قم، ۱۳۷۴ ه ش.
- ۱۷- غالب، مصطفی، فی سبیل موسوعه الفلسفه- الفارابی، الهلال، بیروت، ۱۹۹۸ م.
- ۱۸- کورین، هانری، ملاصدرا، ترجمه ذبیح الله منصور، جام طلایی، تهران، ۱۳۹۳ ه ش، دهم.

- ۱۹- مجتهدی، کریم، سهروردی و افکار او (تاملی در منابع فلسفه اشراق)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۹۳ ه ش، دوم.
- ۲۰- مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، صدرا، تهران، ۱۳۹۵ ش، ۵۱.
- ۲۱- معارف، مجید، در آمدی بر تاریخ قرآن، نبا، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- ۲۲- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، دارالکتب الإسلامیة - ایران - تهران، ۱۳۷۱ ش، ۱۰.
- ۲۳- موحد، ضیاء (۱۳۹۲). «فصل سوم: زمانه سعدی». تهران: انتشارات نیلوفر.
- ۲۴- موسی نجفی، انقلاب فرا مدرن و تمدن اسلامی (موج چهارم بیداری اسلامی)، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۸.
- ۲۵- ناصر مکارم شیرازی قرآن و آخرین پیامبر، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۵ ش، ۴.
- ۲۶- نعمه، عبدالله، فلاسفة الشيعة، ترجمه غضبان جعفر، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۷ ه ش، اول.
- ۲۷- ویل دورانت، تاریخ تمدن، تهران، اقبال، فرانکلین، ترجمه احمد آرام و دیگران، ۱۳۳۷ ش.

